

مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف در قرآن و حدیث

سهراب مروتی

(استادیار دانشگاه ایلام)

فرحناز وحیدنیا

(دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۴ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۱۹

توسعه و پیشرفت، یکی از آرمان‌های والای جوامع بشری است. ارائه الگوی مطلوب برای تحقق این ایده از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیری است که در تمامی مکتب‌های بشری و الهی بدان پرداخته شده است.

پژوهش حاضر در پی آن است تا مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف را به عنوان پیش‌درآمد ارائه الگوی آرمانی، به رشته تحریر درآورد. در همین راستا مبانی یاد شده در لابه‌لای آیات قرآن کریم و سخن معصومین علیهم‌السلام، در حوزه‌های خداشناسی، خودشناسی و جامعه‌شناسی با ذکر مؤلفه‌هایی بررسی گردیده، تا آگاهی و شناخت لازم برای تشخیص الگوی صحیح مصرف به دست آید.

کلیدواژه‌ها: مبانی نظری الگوها، اصلاح الگوی مصرف، الگوی آرمانی، قرآن.

مقدمه

مطلوبی است که نقش هدایتگری قشرهای گوناگون را بر عهده گیرد. طبیعی است که اگر الگوی حاکم بر جامعه، ویژگی بالندگی خویش را از دست بدهد، پرداختن به مباحث توسعه‌یافتگی عقیم خواهد بود و

دسترسی به فرایند توسعه در گرو تمهید مقدمات و بسترسازی‌هایی است که در فرهنگ جامعه صورت می‌گیرد. یکی از اهداف جامعه در این ارتباط، داشتن الگوی

تلاش برای توسعه یافتگی به مانند آب در هاون کوفتن و باد به غربال پیمودن است. به همین دلیل، اصلاح الگوی مصرف ضرورت می‌یابد و رهبر فرزانه انقلاب نیز با در نظر گرفتن این مهم، امسال را سال اصلاح الگوی مصرف نامیده‌اند.

هرچند پرداختن به این موضوع از نگاه‌های گوناگون قابل بررسی است، اما با توجه به این که جامعه ما مردمانی دیندارند، بحث و بررسی درباره آن در منابع و متون دینی از اولویت‌های پژوهشی به‌شمار می‌رود که زمینه اقدامات مطلوب را در این عرصه فراهم می‌نماید. قرآن کریم به عنوان متن قطعی الصدور دین اسلام در اهمیت توجه به این موضوع، پیامبر رحمت را الگوی آرمانی جامعه معرفی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (احزاب/ ۲۱)، پیامبری که تمام زندگی مبارکش بر استفاده نیکو و بجا از منابع خدادادی که به وفور در اختیار همه بندگان خداست، دلالت می‌نماید؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در توصیف سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله از نکات مهمی یاد می‌کند که الگوبرداری از آن‌ها در شرایط کنونی و با در نظر گرفتن مناسبات و مقتضیات زمانی، می‌تواند در بهسازی

روابط اقتصادی و فرهنگی امروز ما نقش تأثیرگذاری ایفا کند و یا حداقل مسیر و جهت رفتارمان را به سمت سیره نبوی رهنمون شود به گونه‌ای که در یک فاصله زمانی، تغییرات اجتماعی را (هر چند اندک) با تأثر از آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کنیم. [نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۰۱]

لذا بر متولیان دین فرض است که در این خصوص به بازخوانی مجدد معارف دینی پرداخته، دیدگاه قرآن و حدیث را در این باره تبیین نمایند. نکته مهم این جاست که برای اثربخشی و ماندگاری این ایده فرخنده، نخست باید مبانی نظری، که لازمه تحقق ارائه الگوی مصرف صحیح است مورد بررسی قرارگیرد؛ مبانی نظری که فرهنگ پذیرش الگوی مطلوب را فراهم می‌نماید، زیرا بدون داشتن مبانی نظری مورد قبول، امیدی به تحقق پذیرش الگوی مطلوب نمی‌توان داشت، لذا مقاله حاضر، در پی آن است که ضمن تعریف الگوی صحیح مصرف، به مهم‌ترین مبانی نظری که لازمه تبلور عینی این اقدام سترگ می‌باشد با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث و روایات معصومین علیهم السلام بپردازد.

الگو: واژه الگو، به معنای «معیار، نمونه و سرمشق» [انوری، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۲۲] است. معادل آن در زبان عربی یعنی «أسوة و إسنوة بر وزن قُدْوَةٌ و قِدْوَةٌ، در جایی به کار می‌رود که انسان در نیکی و بدی از دیگری تبعیت و پیروی می‌کند، چه در شادمانی یا در زیانمندی. و در همین معنی خدای تعالی فرموده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (احزاب / ۲۱) و از این رو در آیه فوق اسوه و نمونه را خدای تعالی با واژه حسنه - یعنی صفت نیکو وصف کرده است». [راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶]

از آن جا که مصرف در اقتصاد و بررسی‌های اقتصادی اهمیت زیادی دارد معنای اصطلاحی مصرف را از زبان اقتصاددانان و نویسندگان حوزه اقتصاد بررسی می‌کنیم:

ژان مارسل ژانسی می‌گوید: «مصرف، اتلاف یک ثروت به منظور ارضای یک حاجت می‌باشد». [ژانسه، ۱۳۵۱ش، ص ۲۹۵] ابراهیم رازقی می‌گوید: «مصرف فرایندی است که در آن ارزش استفاده، چه به صورت تبدیل آن در فرایند تولید و چه به صورت استفاده ناب و ساده آن در هنگام

مالکیت برای ارضای نیازها، از بین می‌رود». [رازقی، ۱۳۷۴ش، ص ۳۵] برخی دیگر برای تبیین مقوله مصرف گفته‌اند: «ثروت، منبع درآمد است و درآمد خالص (درآمد منهای استهلاک) به دو منظور استفاده می‌شود. بخشی از آن، به انباشتن ثروت و پس انداز اختصاص می‌یابد و بخش دیگر، صرف تحصیل لذت می‌شود. آن قسمت از درآمد که صرف به دست آوردن لذت می‌گردد، مصرف نامیده می‌شود». [قدیری اصلی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷۴]

الگوی مصرف: الگوی مصرف

پدیده‌ای است که تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، تجاری و حتی قوانین و مقررات شکل می‌گیرد. از این رو بسته به شرایط و تحولات به وجود آمده در هر یک از این عوامل، الگوی مصرف نیز تغییر می‌کند. برای درک درست مفهوم الگوی مصرف ابتدا ضروری است این مفهوم به درستی تعریف شود.

در تعریف الگوی مصرف گفته شده است: «شیوه یا برنامه متداولی است که فرد یا جامعه عادتاً بر اساس آن برنامه عمل

می‌کند. خواه هنگام عمل به آن برنامه وقوف و توجه داشته باشد و یا ناخودآگاه از آن برنامه تبعیت کند، یا به طور سنتی وبدون قصد و اراده آگاهانه از شیوه‌های مصرفی خاصی پیروی نماید». [ناصری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵]

در جای دیگر آمده است: «رفتار افراد، خانوارها یا کل جامعه در انتخاب، خرید و مصرف کالاها و خدمات، به عنوان الگوی مصرف ارائه شده است». [دودانگه، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸]

می‌توان «الگوی مصرف» را به عنوان چگونگی و شیوه استفاده از منابع، محصولات و خدمات معرفی کرد و با توجه به محدود بودن منابع، استفاده بهینه از آنها یک ضرورت حیاتی است.

بنابراین، منظور از عنوان اصلاح الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث، تبیین ملاک و معیارهای الگوی مطلوب جامعه، با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام، برای اصلاح شیوه مصرف موجود در جامعه اسلامی است.

ضرورت توجه به الگوی مطلوب

«رفاه و توسعه اقتصادی پایدار جامعه،

راهی جز اصلاح الگوی مصرف ندارد؛ زیرا اگر الگوی مصرف اصلاح نشود، مصرف بی‌رویه، موجب تباهی منابع سرمایه‌گذاری و مانع مشارکت همگان در هزینه‌های عمومی و بهبود توزیع درآمد می‌شود وبدون منابع سرمایه‌گذاری و مشارکت همگانی، توسعه پایدار امکان‌پذیر نیست». [ری شهری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱ و ۱۲] از این رو در روایتی از امام علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «العقل اَنْكَ تَقْتَصِدُ فَلَا تُسْرِفُ، وَتَعِدُ فَلَا تُخْلِفُ، وَإِذَا غَضِبْتَ حَلَمْتَ». [تمیمی آمدی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۴۴]؛ خردمندی این است که میانه‌روی کنی و اسراف نکنی؛ وعده بدهی و خلف وعده نکنی؛ و چون خشمگین شدی، بردبار باشی.

همچنین در روایتی از امام جعفر صادق علیه‌السلام در توضیح سپاه عقل و ضد آن آمده است: «فِي بَيَانِ جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ -: الْقَصْدُ، الْإِسْرَافُ». [مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۹] میانه‌روی - که از لوازم اصلاح الگوی مصرف است - از سپاهیان عقل، و مصرف بی‌رویه و اسراف، از سپاهیان جهل شمرده شده است. بنابراین، مقتضای عقل و تدبیر برای رسیدن به توسعه و رفاه پایدار، ضرورت اصلاح الگوی مصرف و اجتناب از

مصرف بی‌رویه است. در همین راستاست که تبیین مبانی نظری جایگاه ویژه خود را می‌نمایاند.

مبانی نظری

مهم‌ترین مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف و تبیین الگوی مطلوب که در حقیقت مقدمه و پشتوانه بینشی اقدامات عملی به‌شمار می‌روند، عبارت‌اند از:

الف) پذیرش ولایت الهی

اعتقاد به مالکیت خداوند متعال و این‌که انسان امانت الهی است از مهم‌ترین مبانی نظری است که توان پذیرش اصلاح الگوی مصرف موجود و دستیابی به الگوی مصرف مطلوب را فراهم می‌آورد.

در چارچوب آموزه‌های دینی، انسان خلیفه الله و جانشین خداوند در زمین است. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾. (بقره/۳۰). «معنای جمله (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) این است که: من آدم را در زمین جانشین قرار دادم. خلیفه به معنی جانشین است، و در این‌که منظور از آن در این آیه، جانشینی چه کسی و چه چیزی است احتمالات گوناگونی وجود

دارد: (۱) منظور جانشینی آدم و فرزندانش از فرشتگانی است که قبلاً در زمین ساکن بودند. (۲) مقصود مخلوقی است که جانشین فرشتگان شده است. (۳) منظور خلافت و نمایندگی خدا در زمین است؛ زیرا آدم عليه السلام جانشین خدا در زمین بود. و آنچه از بین این احتمالات صحیح به نظر می‌رسد، احتمال سوم است، به دلیل آیه شریفه ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾ (ص / ۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم.

[طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۶۱] بر همین اساس می‌توان گفت که مالکیت انسان، اعتباری بوده، و در طول مالکیت حقیقی آفریدگار هستی است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (آل عمران / ۲۶).

در تفسیر این آیه آمده است: «اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ»؛ ای کسی که مالک هر نوع ملک - یعنی دارایی و سلطنت - هستی و چون مالکان هر گونه بخوانی در آن تصرف می‌کنی. «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»، به هر کس بخواهی، بهره‌ای را که از ملک برایش در

نظر گرفته‌ای به او می‌دهی. «وَ تَنْزِیحُ الْمُلْکِ مِمَّنْ تَشَاءُ»؛ و از هر کس بخواهی، بهره‌ای را که به او داده بودی باز می‌ستانی. کلمه «ملک» در جمله اوّل عام و در جمله دیگر خاص، یعنی بعض از کل است. «وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ»؛ و از اولیای خود هر کس را بخواهی - به انواع عزّت - در دین و دنیا عزیز می‌داری. «وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»؛ و هر کس از دشمنان را اراده کنی - در دنیا و آخرت - ذلیل می‌گردانی. «بِیَدِکَ الْخَیْرُ»؛ همه خیرات و خوبی‌ها به دست توست که آن را به اولیای خود عطا کرده و دشمنانت را از آن محروم می‌داری». [همان، ص ۳۹۷ و ۳۹۸]

و در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان/۲).

«این که فرمود: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» با در نظر داشتن این‌که لام اختصاص را می‌رساند این معنا را افاده می‌کند که آسمان‌ها و زمین مملوک خدایند، و به‌هیچ وجهی از وجوه از خود استقلال نداشته، و از خدا و تصرفات او با حکمش بی‌نیاز نیستند، و حکم در آن و

اداره و گرداندن آسیای آن مختص به خدای تعالی است؛ پس تنها خدا مالک و متصرف به حکم در آن است، آن هم متصرف علی الاطلاق. و با این بیان، ترتب جمله «وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا» بر ما قبل، روشن می‌شود، چون داشتن ملک علی الاطلاق حاجتی باقی نمی‌گذارد برای اتخاذ فرزند، چون اتخاذ فرزند برای یکی از دو حاجت است، یا برای این است که فرزند به قسمتی از امورش برسد؛ چون خودش به تنهایی نمی‌تواند امور خود را اداره کند، و خدای سبحان که مالک هر چیزی است و توانای بر هر کاری است که بخواهد انجام دهد، چنین فرضی درباره‌اش نمی‌شود، و یا برای این است که هستی‌اش محدود، و بقایش تا زمانی معین است، و هر چه را مالک است تا مدتی معین مالک است، لذا فرزند می‌گیرد تا بعد از خود جانشینش شود، و بعد از خودش به امورش قیام نماید، و خدای سبحان که مالک هر چیز است و هستی‌اش سرمدی و ابدی است، و فنا در او راه ندارد، به هیچ وجه حاجتی به اتخاذ فرزند ندارد. این بیان، هم رد بر مشرکین است و هم رد بر نصاری. و همچنین جمله بعدی که می‌فرماید: «وَلَمْ

يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ ﴿﴾ چون احتیاج به شریک در جایی که ملک شامل همه امور نباشد تصور می‌شود، و ملک خدا عام و شامل تمامی موجودات عالم با همه جهات آن‌ها است، و هیچ چیز از تحت ملکیت او بیرون نیست. این جمله نیز رد بر مشرکین است. [طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵، ص ۲۴۱-۲۴۲] و پیامبر اکرم در مقام توصیف خدای پاک و متعال فرمود: «وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ آيَةٌ». [مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷، ص ۱۴۰]. و [خدا] مالک آن چیزی است که بندگان را مالک آن کرده است. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «المالُ مالُ الله، جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْقِهِ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَشْرَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَلْبَسُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَنْكِحُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَرْكَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَعُودُوا بِمَا سِوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ مَا أَكَلَهُ حَرَامًا، وَمَا شَرِبَ مِنْهُ حَرَامًا وَمَا لَبَسَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَا نَكَحَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَا رَكَبَهُ مِنْهُ حَرَامًا». [همان، ج ۱۰۳، ص ۱۶]؛ اموال، از آن خداست و آن‌ها را نزد آفریدگان خویش به امانت نهاده است و فرمانشان داده که از آن، با میانه‌روی بخورند و با میانه‌روی بنوشند و با میانه‌روی بپوشند و با

میانه‌روی ازدواج کنند و با میانه‌روی، وسیله سواری بخرند و سوار شوند و بیش از آن را به مؤمنان نیازمند ببخشند. هر که از این حد [اعتدال و میانه‌روی] فراتر رود، آنچه از آن مال می‌خورد، حرام است و آنچه می‌نوشد حرام و آنچه می‌پوشد، حرام و مالی که به وسیله آن ازدواج می‌کند، حرام و آنچه سوار می‌شود، حرام است.

بنابراین، اسراف و مصرف بی‌رویه مال با اعتقاد به این که مالکیت حقیقی از آن خداوند متعال است، و انسان امانتدار امین خداوند است ناسازگار است، و انسانی که چنین بینشی را پذیرفته باشد، اجازه ندارد اموال در اختیارش را به دلخواه مصرف کند چرا که در این منظر مالکیت حقیقی از آن خداست و انسان نیز امانتدار خداوند بر روی زمین است.

ب) باور به مساوات اجتماعی

از چشم‌انداز قرآن و روایات، همه اهل ایمان، برادر یکدیگرند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات/۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و

تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

در تفسیر این آیه آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ این است و جز این نیست مؤمنان برادران یکدیگرند در دین؛ زیرا منتسب به اصل واحدند که ایمان و توحید باشد، پس باید میان ایشان نزاع و شقاق نباشد و اگر بر سبیل ندرت، خلاف و نزاع واقع شود، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»؛ پس به صلاح آرید میان برادران خود به کفّ ظالم و اعانت مظلوم و یاری آنان، «وَ اتَّقُوا اللَّهَ»؛ و بترسید و ببندیشید خدا را از مخالفت، «لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ شاید که شما رحمت کرده شوید، یعنی به وسیله پرهیزکاری امیدوار باشید به رحمت واسعه الهی؛ زیرا اتقا موجب اجر جزیل و ثواب جمیل است». [حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ق، ج ۱۲، ص ۱۸۶].

زجاج گوید: «افراد مؤمن در صورتی که از نظر دینی متحد باشند (برادر) اخوه نامیده می شوند؛ زیرا در دین یکی هستند و از لحاظ اصل نسب هم که متحد هستند، چون از یک مادرند که حواء باشد». [طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۳، ص ۲۰۶]

زهری از سالم از پدرش از رسول

خدا ﷺ روایت می کند که فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است؛ نه به او ستم می کند و نه او را رها می سازد. هر کس در فکر برآوردن نیاز برادرش باشد، خداوند در فکر نیاز اوست، و هر کس از مسلمانی اندوهی را برطرف کند خداوند بدان وسیله اندوهی از اندوه های او را روز قیامت برطرف خواهد فرمود، و هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند روز قیامت عیب او را خواهد پوشانید. این روایت را بخاری و مسلم در کتاب های خود نقل کرده اند». [همان]

همچنین از پیامبر خدا ﷺ ضمن وصیتی که به امیر المؤمنین ع فرمودند روایت شده است: «ای علی ارزش دارد که یک میل پیاده روی کنی تا بیماری را عیادت نمایی، و دو میل راه روی تا جنازه ای را مشایعت کنی، و سه میل راه بروی تا دعوتی را اجابت کنی و چهار میل مسافرت کنی تا یک برادر دینی را ملاقات کنی، و پنج میل سفر کنی تا به فریاد بیچاره ای برسی، و شش میل مسافرت روی تا مظلومی را یاری کنی، و بر تو باد که همیشه به درگاه خداوند استغفار کنی».

[همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۷]

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو آبٍ وَأُمَّ، وَإِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرَ لَهُ الْآخِرُونَ». [همان، ج ۷۴، ص ۲۶۴]؛ همانا مؤمنان، برادران یکدیگرند از یک پدر و مادر. گاه در یکی از آنان، رگی [از درد] بزند، دیگران نیز برای او بی‌خوابی می‌کشند.

بدین‌سان این باور ایجاب می‌نماید که در جامعه اسلامی، توسعه و رفاه به صورت متعادل در میان یکایک مردم تقسیم گردد و در این منظر هیچ انسانی حق ندارد بی‌مبالات به مصرف بی‌رویه بپردازد و به وضعیت انسان‌های دیگر توجهی ننماید و در این جهان‌بینی انسان فقط مسئولیت فردی ندارد بلکه به مانند مسئولیت فردی، مسئولیت اجتماعی نیز برعهده اوست.

ج) مهار لذت‌های نفسانی

«بازایستادن از لذت‌های دنیا، در مقابل لذت‌گرایی و زیاده‌روی در مصرف قرار دارد که موجب انحطاط معنوی و موانع کمالات نفسانی است. بر این اساس، کنترل خواسته‌های مادی و داشتن الگوی مصرف صحیح در زندگی به منظور تکامل معنوی، لازم و ضروری است». [ری شهری،

۱۳۸۸ش، ص ۱۴] چنان که خداوند می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات/ ۴۰ و ۴۱)؛ و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست!

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ». مقام، اسم مکان یا مصدر است و مقام رب، قیام کامل و ظهور تام صفت رب، هنگام قیامت می‌باشد؛ زیرا در قیامت عالم و نفوس و اعمال به منتهای کمال و فعالیت در جهت خیر و شر می‌رسد. توجه به این مقام ربوبی خاص است که هر انسانی را که دچار طغیان نشده، نگران اندیشه‌ها و اعمال خود می‌دارد و عقل را افروزان و اراده ایمانی را نیرومند می‌گرداند.

«وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ». خوف از مقام رب است که پیوسته آدمی را هشیار می‌دارد تا هواها و انگیزه‌های گوناگون نفسانی بر وی طغیان نکند و چیره نگردد و حاکمیت عقل و ایمان و نظام نفسانی را فاسد نسازد و زندگی پست و آلوده را بر حیات برتر و پاک نگریند.

این دو آیه در مقابل طغیان و ایثار حیات دنیا و ضمناً بیان این است که: هر آن کس که اندیشه و نگرانی از مقام رب

نداشته باشد و حاکم بر هوی نباشد، سرکشی می کند و در میان تیرگی های نفسانی و طوفان هواها نمی تواند حق بین و عاقبت اندیش باشد تا زندگی برتر را برگزیند.

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى». ترکیب و خصوصیات تعبیر این آیه مانند آیه «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (نازعات/۳۹) می باشد. آن بهشت موعود، همان بهشت مقصد و جایگاه آن هاست که خود به خوی بهشتی به سوی آن روی می آورند و مجذوب آن می باشند. این آیات اوصاف و نشانه های دو گروه متقابل را بیان فرموده: گروه دوزخ جایگاه، و بهشت آشیان. در بین این دو گروه، بیش تر مردم در حال تردد و نوسان اند، گاه دچار سرکشی بر حق و قوانین آن می گردند و زندگی پست و شهوات گذرا را برمیگزینند، و گاه عقولشان از هواها آزاد و وجدانشان بیدار و نگران می گردد و بر طغیان هواها چیره می شوند. این گونه مردم به تفاوت در طغیان و واژگونی در دنیا، یا بیداری وجدان و غلبه بر هوی، توقفشان در دوزخ و رستگاری از آن، و مقاماتشان در بهشت متفاوت می باشد». [طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۱۴ و

[۱۱۵]

امام علی علیه السلام فرمود: «دواء النفس الصوم عن الهوى، و الجمية عن لذات الدنيا». [تمیمی آمدی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۵۹۳]؛ دوی نفس باز ایستادن از هوس است، و منع نمودن از لذت های دنیا.

در روایتی دیگر فرمود: «لا تُسرف فی شهوتک و غضبک فیزیریا بک». [همان، ج ۱، ص ۶۰۲]؛ زیاده روی نکن در خواهش و خشم که این دو، تو را عیبناک کنند. همچنین فرمود: «لا تُرخص لنفسک فی مطاوعة الهوى و إیثار لذات الدنيا فیفسد دینک و لا یصلح و تخسر نفسک و لا تریح». [همان، ج ۲، ص ۶۰۱]؛ به نفس خود اجازه و رخصت مده که از خواهش پیروی کند و لذت های دنیا را برگزیند، که اگر چنین شد دین تو تباها گشته و اصلاح نگردد، و نفس تو زیان کرده و سودی نبرد. پس انسانی که در پیش فهمش به لذت های مشروع باور داشته باشد، از لذت های نامشروع تبری می جوید، کنترل تمایلات نفسانی را وظیفه خود می داند و همه کوشش خویش را برای حفظ نعمت هایی که در اختیارش می باشد به کار می گیرد.

د) تصحیح انگیزه ها

استفاده از نعمت های الهی و مصرف

کالاها و خدمات نه تنها ناشایست نبوده، بلکه ضرور و لازمه تداوم زندگی بشری است، ولی استفاده فرد ممکن است به صورتی که مثبت و شایسته مقام انسان است، باشد، یا این که به صورت منفی و ناسازگار با اهداف انسانی، عمل کند؛ پس می توان گفت در استفاده از نعمت های الهی و مصرف کالاها و خدمات دو انگیزه وجود دارد:

نخست - انگیزه مثبت

یکی از انگیزه های مثبت برای مصرف کالاها و خدمات، تأمین نیازهای مادی است که امری مطلوب و لازمه تداوم زندگی انسان است. از این رو، خداوند متعال در مقام یادآوری نعمت های خود در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾ (اعراف / ۱۰)؛ ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، اما کمتر شکرگزاری می کنید.

در تفسیر این آیه آمده است: «تمکین در ارض به معنای منزل دادن در آن است؛ یعنی ما منزل شما را زمین قرار دادیم. ممکن است که به معنای مسلط کردن نیز باشد؛ یعنی ما زمین را مسخر شما و شما را

مسلط بر آن کردیم... و معایش جمع معیشت و به معنای چیزهایی است که با آن زندگی می شود؛ از قبیل خوردنی ها و آشامیدنی ها و امثال آن. پس این آیه در مقام منت نهادن بر آدمیان است به نعمت هایی از قبیل نعمت سکونت در زمین و تسلط و استیلای بر آن که به آنان ارزانی داشته و نیز انواع نعمت هایی که خداوند برای ادامه زندگی انسان در آن قرار داده است».[طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۲۲]

«نکته مهم آن که قرآن می خواهد انسان از نظر روحی و کمالات معنوی طوری تربیت گردد که با افزایش معرفت او نسبت به مقام والای انسان، انگیزه اش برای مصرف در حد تأمین نیازهای مادی و رسیدن به لذایذ جسمانی باقی نماند، بلکه از نظر قرآن، مطلوب آن است که همه تلاش های انسان از جمله خوردن، آشامیدن و درک لذایذ جنسی به قصد توان پیدا کردن و آماده شدن برای انجام وظایف فردی و اجتماعی و قدرت یافتن شخص برای عبادت و بندگی خداوند متعال و خدمت به دیگران برای رسیدن به مقام قرب الهی باشد.» [اشکذری، ۱۳۸۰ش]

قرآن کریم با کوتاه ترین و رساترین بیان، این موضوع را در یک سطح کلی و

عام یادآور شده است: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (بقره/۱۳۸)؛ رنگ خدایی بپذیرید! (رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

«کلمه (صبغه) از ماده (ص - ب - غ) است و نوعیت را افاده می‌کند؛ یعنی می‌فهماند این ایمان که گفت و گویش می‌کردیم، یک نوع رنگ خدایی است که ما به خود گرفته‌ایم و این بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت، که در دین خدا تفرقه انداخته‌اند و آن را آن‌طور که خدا دستور داده به‌پا نداشته‌اند.

﴿وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾. این جمله کار حال را می‌کند. در عین حال به منزله بیانی است برای ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ﴾، و معنایش این است که (در حالی که ما تنها او را عبادت می‌کنیم، و چه رنگی بهتر از این؟ که رنگش بهتر از رنگ ما باشد). [طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۷۲]

پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره تصحیح انگیزه داشتن قصد قربت در هر کاری خطاب به ابوذر غفاری می‌فرماید: «لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْاِكْلِ». [مجلّسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۸۴]؛ شایسته است که در انجام هر

کاری حتی خوابیدن و خوردن، انگیزه الهی داشته باشی.

همچنین امام جعفر صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرمود: «صاحب النّیة الصادقة، صاحب القلب السّلیم، لأنّ سلامة القلب من هواجس المحذورات، تخلّص النّیة للّه تعالی فی الامور کلّها». [گیلانی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۳]؛ صاحب نیت صادق، صاحب دل سلیم است؛ چرا که سلامت نفس از وساوس شیطانی، که حذر کردن از او لازم است، خالص می‌کند نیت را از برای خدای تعالی در جمیع کارها. چنان که خداوند عالم در قرآن مجید فرموده: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعراء/۸۸ و ۸۹)؛ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!

دوم - انگیزه منفی

از دیدگاه قرآن، بسنده کردن به زندگی دنیا و تنها برای تأمین نیازهای مادی و درک لذایذ و منافع آن تلاش کردن مذموم است؛ زیرا مقام انسان برتر از آن است که همه همّت و هدفش را در جهت سیر کردن خود و اشباع غرایز حیوانی و دستیابی به

مقام و شهرت قرار دهد و از کمالات معنوی و فضایل اخلاقی و مقامی که انسان به عنوان برترین مخلوقات و خلیفه خدا در روی زمین با اراده و اختیار خود می تواند به آن برسد، باز ماند. آیاتی از قرآن کریم بر این نکته دلالت دارند که اگر همّت انسان فقط دنیا باشد و برای رسیدن به آن تلاش کند، به نتیجه سعی خود می رسد، ولی در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ (شوری / ۲۰)؛ کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصولش می افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می دهیم، اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد!

در این صورت، مصرف کالاها و استفاده از خدمات توسط افراد بشر، جهت انسانی خود را از دست داده، همانند مصرف چهارپایان می گردد. و اگر این مصرف بدون اعتقاد به اصول و مبانی ارزشی و اسلامی باشد، حتی از مصرف و زندگی چهارپایان نیز پست تر است: ﴿... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ [اعراف/۱۷۹]؛ آن‌ها همچون چهارپایان‌اند،

بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلان اند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند)!

بدین سان، بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، اگر با کفر همراه باشد، از نظر قرآن نه تنها مذموم، بلکه محکوم است و سرانجام آن عذاب الهی خواهد بود. بنابراین، برخورداری از نعمت‌ها، که نتیجه مصرف است، باید جهت صحیح داشته باشد و این مهم در سایه ایمان و داشتن انگیزه صحیح و عقلایی تحقق می‌یابد. بر این اساس، ریا و خودنمایی یکی از انگیزه‌های منفی برای مصرف قلمداد می‌شود. و در قرآن کریم از «مُتْرِفِينَ» (افراد خوشگذران، عیاش، سرمست رفاه و نعمت و غافل از یاد خدا) و مستکبران به عنوان کسانی که دارای چنین انگیزه‌ای در مصرف هستند (قصد ریا، خودنمایی و فخرفروشی به دیگران دارند) یاد شده است.

از این رو، در این منظر، حسن فاعلی شرط لازم ایفای نقش مطلوب آدمی است؛ یعنی انسانی که نیت خویش را پاک و بی‌آلایش گرداند در حقیقت زمینه را برای انجام عمل صالح فراهم می‌کند. این گونه است که می‌توان گفت کسی که ایمان راستین در وجودش رسوخ پیدا کند

خودسازی را سرلوحه زندگی خویش قرار می‌دهد و آمادگی کامل برای اصلاح رفتار، حالات و اعمالش را داراست.

ه) شناخت حلال و حرام

زمانی می‌توان به اصلاح الگوی مصرف در جامعه امیدوار بود که مصرف‌کننده مسلمان کالاهای حلال و حرام را بشناسد و در حد توان، معیار اباحه و تحریم آن‌ها را بداند. در این صورت در مرحله عمل به راحتی و همراه با انگیزه‌ای قوی می‌تواند آن حدود و مقررات را رعایت کند. از این رو بررسی دیدگاه قرآن کریم در این زمینه، ضرورت دارد. در برخی آیات مواردی چون شراب، مردار، خون و گوشت خوک چیزهای پلید معرفی شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده / ۹۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید!

«این آیه، از چهار جهت بر حرمت خمر و قمار و بت‌پرستی و برد و باخت با تیرها دلالت دارد:

۱- خداوند آن‌ها را «رجس» معرفی کرده. «رجس» چیز نجس است، شکی نیست که چیز نجس حرام است.

۲- آن‌ها را به عمل شیطان نسبت داده است و عمل شیطان حرام است.

۳- دستور داده است که از آن‌ها اجتناب کنند و دستور خدا واجب‌الاطاعه است.

۴- رستگاری و سعادت را در اجتناب از آن‌ها دانسته است. بدیهی است که شرب خمر و قمار و بت‌پرستی، عمل شیطانی هستند. ممکن است ضمیر «فَاجْتَنِبُوهُ» به «رجس» بازگردد. در این آیه، خداوند متعال شراب را در ردیف (بت‌پرستی) قرار داده، تا نسبت به حرمت آن شدت نشان دهد. از این رو امام باقر علیه السلام فرمود: شخص دائم الخمر مثل بت پرست است. از همین جا استفاده می‌شود که نه تنها خوردن شراب حرام است، بلکه خرید و فروش و سایر تصرفات در آن نیز حرام است. در آیه بعد، این مطلب را بیان می‌کند که منع از باده‌نوشی و قمار، به خاطر صلاح و خیر دنیا و آخرت مردم است». [طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۷، ص ۱۶۶]

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خْتِيرٍ فَإِنَّهُ

رَجَسٌ أَوْ فَسَقًا أَهْلٌ لِعَبْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ
 بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام /
 ۱۴۵)؛ بگو: «در آنچه بر من وحی شده،
 هیچ غذای حرامی نمی‌یابم بجز این که
 مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان)
 بیرون ریخته، یا گوشت خوک- که این‌ها
 همه پلیدند- یا حیوانی که به گناه، هنگام
 سر بریدن، نام غیر خدا [نام بت‌ها] بر آن
 برده شده است؛ اما کسی که مضطر (به
 خوردن این محرّمات) شود، بی‌آن‌که
 خواهان لذت باشد یا زیاده‌روی کند
 (گناهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت،
 آمرزنده مهربان است.

و برخی دیگر از آیات، معیار اباحه را
 طیب بودن و معیار حرمت و ممنوعیت را
 رجس و پلید بودن قرار داده‌اند؛ چنان که
 خداوند می‌فرماید: ﴿... وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ
 يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...﴾ (اعراف/۱۵۷)؛ اشیاء
 پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و
 ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند.

در تفسیر *جوامع الجامع* آمده است: «وَ
 يُجِلُّ لَهُمُ» پیامبری که چیزهای پاک هم
 چون پیه‌ها و جز آن را که بر آن‌ها حرام
 شده بود و یا آنچه را در شریعت پاک
 دانسته شده، حلال می‌کند. «وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ
 الْخَبَائِثَ». و آنچه خبیث و ناپاک است

همچون گوشت حیوان مرده و خون و
 گوشت خوک یا آنچه در حکم [الهی]
 ناپاک شمرده شده، مانند کسب‌های حرام را
 بر آنان حرام می‌کند». [طبرسی، ۱۳۷۷ش،
 ج ۲، ص ۴۰۵]

بنابراین، آنچه برای طبع سالم انسانی
 خوشایند و پاکیزه باشد، طیب است. و آنچه
 برای طبع سالم انسانی ناخوشایند و ناپاک
 باشد، خبیث است. و اگر انسان به این
 مرحله از شناخت برسد، زمینه اقدام عملی
 برای تصحیح وضعیت موجودش فراهم
 می‌شود.

(و) شکر و سپاس نعمت‌های الهی

«قرآن کریم ضمن تأیید پاسخ‌گویی
 مثبت برای رفع نیازها، نمی‌خواهد انسان‌ها
 در این حد متوقف شوند و مصرف آن‌ها
 صرفاً با هدف رفع نیازهای مادی انجام
 پذیرد، بلکه مطلوب و شایسته از نظر قرآن،
 این است که انسان در جایگاه برترین
 آفریده هستی، با داشتن اندیشه و انتخاب،
 مصارفش، جهت انسانی خاص خود را
 بیابد؛ یعنی ضمن استفاده درست و بجا از
 نعمت‌ها، معرفت و شناخت خود را به خالق
 خود زیاده‌تر کرده، با اطاعت از درگاه الهی
 راه تکاملی شایسته مقام انسانی را بی‌یابد.

از آن جا که با افزایش معرفت و بصیرت فرد به این جهان و خالق آن، زمینه بندگی و سپاسگزاری در او پدیدار می‌شود، در نتیجه استفاده بهینه و درست از نعمت‌ها را با اتخاذ الگوی مناسب مصرف تجربه می‌کند. [خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰۳] چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم / ۷)؛ و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

در مجمع‌البیان آمده است: «تاذن» به معنای اعلام است و «أذن» و «تاذن» معنایشان یکی است؛ نظیر «اوعد» و «تواعد» [طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۳، ص ۱۰۱] و گاهی شکر تفسیر به این شده که: «قلب بدانند که نعمت از جانب خداست و بگویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ كَفَرِ اَيْنَ كَارَ رَا نَكْنَدُ». [گنابادی، ۱۳۷۲ش ج ۷، ص ۶۸۷] لذا از این آیه برمی‌آید که: «هر بنده‌ای که به او نعمتی عطا شد و به قلب خود به آن نعمت اقرار و خداوند را به زبان خود ستایش کرد، سخنش به پایان نمی‌رسد، جز این که خداوند فرمان دهد که بر نعمت او افزوده

شود». [طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۳، ص ۱۰۲] در این باره امام علی علیه السلام فرمود: «العَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى». [نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ص ۶۳۹]؛ عَفَتْ وَرَزِيدَنْ زِينَتِ فَقْرٍ، وَ شَكَرْكَ زِينَتِ بِي نِيَاذِي اِسْتِ. وَ دَر جَايِ دِيْكَرِ فَرَمُوْد: «الشُّكْرُ مَغْنَمٌ. الْكُفْرُ مَغْرَمٌ» [تمیمی آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲]؛ شَكَرْكَ زِينَتِ غَنِيْمَتِ اَوْرَ اِسْتِ. كُفْرَانِ نِعْمَتِ غَرَامَتِ خِيْزِ اِسْتِ.

بنابراین سپاسگزاری در برابر نعمت‌های الهی دلالت بر این مهم دارد که انسان حق ندارد آن‌گونه که مایل است به مصرف درحوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بپردازد. لذا اگر قرار است به اصلاح الگوی مصرف پرداخته شود، نخست باید زمینه ارتباط مطلوب آدمی با خداوند سبحان به وجود آید، تا چگونگی دخل و تصرف در امور برای وی موضوعیت پیدا کند.

ز) قناعت‌گزینی

هرگاه مصرف‌کننده مسلمان استراتژی قناعت را در پیش گیرد زمینه را برای اتخاذ الگوی مصرف صحیح فراهم می‌نماید؛ چراکه قناعت دارای آثار مادی و معنوی فراوانی است که اگر انسان بدان توجه

داشته باشد، رغبت و میل او به کسب این صفت پسندیده؛ بیش تر می شود. خداوند می فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء/۲۹)؛ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی!

«در این آیه، خداوند سبحانه امر کرده است به میانه روی بین و لخرجی و سختگیری و این جمله تمثیلی است از خودداری کردن بخیل از بخشش، و بخشش بیش از حد اسرافکار. «فَتَقْعُدَ مَلُومًا». چرا که در نزد خداوند مورد سرزنش و ملامت واقع می شوی؛ زیرا خدا و مردم، اسرافکاری را نمی پسندند. «محسوراً». یعنی چنان درمانده شوی که هیچ چیز نزد تو نباشد و بعضی گفته اند به معنای برهنه و عریان است. «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ». همانا پروردگار تو (در عین این که گنجینه های ارزاقش بسیار گسترده است) به مقتضای مصلحتش روزی بعضی را توسعه می دهد و بعضی دیگر را در تنگنا قرار می دهد». [طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۴۵۵ و ۴۵۶]

امام علی علیه السلام نیز یکی از صفات و نشانه های پرهیزکاران را دوری از طمع ورزی می داند و می فرماید: «... وَ تَحَرُّجاً عَنِ طَمَعٍ...». [دستی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۰۴]؛ از طمع دوری می کنند.

«طمع» یکی از صفات ناپسند اخلاقی است، که در مقابل آن «قناعت»، یکی از صفات پسندیده اخلاقی قرار دارد. طمع داشتن یکی از بیماری های خطرناک اخلاقی است، که مفسد مادی و معنوی فراوانی در پی داشته و انسان را به انواع آلودگی ها و زشتی ها گرفتار می سازد. در مقابل، قناعت ورزیدن، باعث عزت، سربلندی و آرامش خاطر انسان در دنیا بوده، سبب تکامل فکری، روحی و سعادت وی در عالم آخرت می گردد.

امام علی علیه السلام قناعت را باعث عزت و سربلندی می داند؛ چرا که همه انسان ها خواهان شخصیت، عزت و سربلندی هستند. فردی که دارای مناعت طبع و عزت نفس است، نزد همگان عزیز و سربلند و با هممت جلوه می کند، ولی کسی که به دیگران طمع و چشمداشت دارد، خود را ذلیل و اسیر ساخته و مردم با چشم حقارت به او می نگرند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَ

بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا، و سُئِلَ - عَلَيْهِ السَّلَام -
 عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿... فَلْنَحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً...﴾
 (نحل / ۹۷) فقال: هِيَ الْقَنَاعَةُ. [نهج البلاغه،
 ۱۳۷۹ش، ص ۶۷۷]؛ آدمی را قناعت برای
 دولت‌مندی، و خوش خلقی برای فراوانی
 نعمت‌ها کافی است. از امام سؤال شد،
 تفسیر آیه ﴿فَلْنَحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ چیست؟
 فرمود: قناعت است.

علاوه بر آن، فقر و احتیاج چیزی است
 که همه از آن نفرت دارند، چنان که غنی
 بودن و بی‌نیازی مورد علاقه همه است.
 بسیاری از مردم چون بی‌نیازی را در
 گردآوری ثروت، امور مادی و تهیّه
 تجملات می‌دانند، لذا تا آن جا که توان
 دارند برای به دست آوردن آن‌ها تلاش
 می‌کنند، ولی هر اندازه انسان از این امور
 بیش‌تر بهره‌مند باشد، به خاطر حفظ و اداره
 آن‌ها، دایره احتیاجاتش زیادتر خواهد بود و
 تنها چیزی که موجب بی‌نیازی انسان
 می‌گردد، قناعت و سازگار بودن با اموری
 است که برای انسان فراهم شده و
 احتیاجات ضروری او را برطرف می‌سازد.
 حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «القناعة مالٌ لا
 ينفد». [همان، ص ۶۳۶]؛ قناعت ثروتی
 است پایان‌ناپذیر.

همچنین قناعت باعث آسایش خاطر و

آرامش روان می‌شود. بیش‌تر مردم سعی
 می‌کنند آسایش و راحتی خود را با به
 دست آوردن مال و کسب مقام و تجملات
 زندگی فراهم سازند و هرگاه موفق نشوند،
 نگران شده، خود را بدبخت می‌پندارند؛ در
 صورتی که امور یاد شده نه تنها موجب
 آسایش و راحتی انسان نمی‌گردد، بلکه
 بیش‌تر به ناراحتی و سلب آسایش
 می‌انجامد. آنچه موجب آسایش و راحتی
 جسم و روح انسانی است، قناعت و
 بی‌توجهی به امور مادی دنیاست؛ چنان که
 حضرت هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از
 قناعت، و هیچ مالی در فقرزدایی، از
 بین‌برنده‌تر از رضایت دادن به روزی
 نیست. و کسی که به اندازه کفایت از دنیا
 بهره‌مند باشد به آسایش دست یابد، و
 آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیاپرستی
 کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری
 است. [همان، ص ۷۱۸]

وقتی انسان به آنچه دارد قانع باشد و
 چشم‌داشتی به دیگران نداشته باشد، در
 تمام کارهایش، خود، تصمیم می‌گیرد و
 آزادانه رفتار می‌کند و با کمال صراحت
 همه جا سخنش را می‌گوید و نظر خود را
 اظهار می‌دارد.

بدین‌سان زمانی می‌توان به اصلاح

الگوی مصرف در جامعه امیدوار بود که درست مصرف کردن در بینش افراد آن جامعه ارزش بوده، سبک قناعت پیشگی را به عنوان یک شیوه زندگی بپذیرند. در چنین وضعیتی زمینه مناسب برای طراحی مطلوب اصلاح الگوی مصرف به وجود می‌آید.

نتیجه‌گیری

یکی از آرزوهای ماندگار آدمیان دستیابی به پیشرفت و توسعه یافتگی است، و این آرزوی آرمانی بدون داشتن الگوی مطلوب و اثربخش میسر نیست. این مؤلفه سرنوشت‌ساز در جامعه اسلامی صبغه اعتقادی به خود گرفته، در جان دینداران ریشه می‌دواند. در همین راستاست که خداوند سبحان ضمن ارائه شاخص‌های الگوی مطلوب، الگوی عینی و بشری و در حقیقت انسان کامل را معرفی نموده است. طبیعی است که دستیابی به این هدف والا از نگاه قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام در گرو اصلاح مبانی نظری است که بدون پرداختن به آن‌ها نمی‌توان به بهبود وضعیت موجود الگوی مصرف در جامعه امیدی داشت؛ زیرا دینداری آدمی نتیجه دین‌فهمی اوست و بدون اصلاح بینش دینی او نمی‌توان

رویکرد و منش دیندارانه وی را اصلاح نمود. از این رو تبیین مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف ضروری می‌نماید.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمددشتی، قم، مؤسسه حضور، ۱۳۷۹ ش.
۳. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۶ ش.
۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، بی‌جا، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۶. _____، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران، بی‌تا.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
۸. حیمیم، سلیمان، فرهنگ معاصر فارسی-انگلیسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵ ش.
۹. خلیلان اشکذری، محمدجمال، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. _____، مبانی نظری و راهبردی اصلاح الگوی مصرف در قرآن کریم و روایات، نشریه معرفت، ش ۶۶، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. دودانگه، محمود، راهبردهای اصلاح الگوی مصرف، روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۵۲۶،

- ۱۳۸۸ش.
۱۲. رازقی، ابراهیم، *الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی*، تهران، انتشارات چاپخش ۱۳۷۴ش.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق؛ صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت، دارالعلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ش.
۱۴. ری شهری، محمد، *الگوی مصرف از نگاه قرآن وحديث*، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
۱۵. ژان، مارسل، *اصول علم اقتصاد*، ترجمه؛ هوشنگ نهاوندی، تهران، مؤسسه حسابداری، ۱۳۵۱ش.
۱۶. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، با مقدمه آیه الله واعظ زاده خراسانی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۱۸. _____، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تحقیق و تنظیم سید احمد حسینی -
- محمود عادل، بی جا، *نشر فرهنگ اسلامی*، ۱۳۸۷ش.
۲۱. فلسفی، محمد تقی، *الحديث - روایات تربیتی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۲. قدیری اصلی، باقر، *کلیات علم اقتصاد*، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۹ش.
۲۳. کلانتری، علی اکبر، *اسلام والگوی مصرف*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۲۴. گنابادی، محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ترجمه رضا خانی - حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ش.
۲۵. گیلانی، عبد الرزاق، *مصباح الشریعه*، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۷. معلوف، لويس، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، بی جا، نشر ایران، ۱۳۸۲ش.
۲۸. ناصری، محمد کمال، «حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف»، *نامه پژوهش*، شماره اول، ۱۳۸۸ش.
۲۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، تصحیح؛ صفوة السقا، بیروت، مکتبة التراث الإسلامي، ۱۳۹۷ق.